

مرثیه‌ای بر خاکستر خرد

به بهانه جلد خاک آلود کتاب **آموزش مهارت‌های تفکر خلاق**

در میان ویرانه‌های ناشی از بمب باران



عکس از محمدامین صلحی، کادر آتش‌نشانی قم

●●

آنچه امروز و

در جنگ اخیر

می‌بینیم حتی

با سنت فلسفی

غرب هم جای

کوچکترین

دفاعی ندارد.

باید میان

«آرمان‌های

فلسفی»

و «پراتیک

سیاسی»

تفکیک قائل

شد و با عینک

فیلسوفان

بزرگ مدرن

و معاصر،

بویژه کانت و

جان رالز، این

شکاف تراژیک

را واکاوی کرد.

مب‌هایی

که امروز فرو

می‌ریزند، نه

محصول بلوغ

روشنگری که

نتیجه مسخ

آن و نهی

شدن مدرنیته

از بنیادهای

اخلاقی خویش

است



آموزش مهارت‌های تفکر نقد

- نویسنده: **جان آذر**
- مترجم: **ابوذر کرمی**
- انتشارات: **سایه سخن**
- تعداد صفحات: **۹۸ صفحه**
- قیمت: **۱۵۰۰۰ تومان**

هشدار می‌دهد اگر انسان‌ها نتوانند براساس عقلانیت به صلحی پایدار دست یابند، طبیعت از طریق نابودی متقابل، صلح نهایی را تحمیل خواهد کرد؛ صلحی که به تعبیر تلخ او، تنها در «کورستان پهنوار نوع بشر» محقق خواهد شد. او کتابش را با اشاره به یک عبارت طنزآمیز روی تابلوی یک مسافرخانه هلندی آغاز می‌کند که تصویر یک گورستان را نشان می‌دهد و روی آن نوشته شده است: «به سوی صلح پایدار» کوی صلیح پایدار تنها در «کورستان بشريت» یافت می‌شود.

کتاب «مهارت‌های تفکر» که اکنون در میان آجرهای شکسته و خاکستر این خانه در ایران افتاده است، سوگنامه و مرثیه‌ای است بر عقلانیتی که فراموش شده است. این تصویر به ما یادآوری می‌کند که تا زمانی که خرد نقاد از سطح صفحات کتاب‌ها به عمق تصمیمات قدرت و سیاست راه نیابد، تاریخ بشر، چیزی جز تکرار ویرانی‌ها و آوارهای پیشرفته‌تر نخواهد بود.

آیا ویرانه‌ها میراث روشنگری‌اند؟

پرسشی که اکنون در برابر این آوارها قد علم می‌کند این است که آیا این ماشین جنگی بی‌رحم و این توحش مدرن که امروز در قالب هژمونی غرب و سیاست‌های نظامی خاورمیانه می‌بینیم، میوه همان درختی است که متفکران عصر روشنگری کاشتند؟

آیا کانت، دکارت، لاک و هیوم، معماران نگاه آینه‌وار ویرانه‌اند؟ نویسنده در پی دفاع مطلق از فیلسوفان غربی یا تطهیر آنان نیست. حتماً در سنت شرق هم مبانی جدی برای نقد آنچه در غرب به خصوص در مورد سیاست‌های شرق ستریزانه‌شان می‌گذرد وجود دارد. اما محور بحث این جزیه بر این نکته است که آنچه امروز و در جنگ اخیر می‌بینیم حتی با سنت فلسفی غرب هم جای کوچکترین دفاعی ندارد. برای پاسخ به پرسش فوق، باید میان «آرمان‌های فلسفی» و «پراتیک سیاسی» تفکیک قائل شد و با عینک فیلسوفان بزرگ مدرن و معاصر، بویژه کانت و جان رالز، این شکاف تراژیک را واکاوی کرد.

روشنگری: میان رهایی بخشی و عقلانیت ابزاری

آنچه امروز از تمدن غرب در عرصه سیاست بین‌الملل می‌بینیم، ثمره «عقلانیت نقاده» یا «خرد رهایی‌بخش» مکتب فرانکفورت مانند آدورنو و هورکهایمر در «دیاکتیک روشنگری» به درستی نشان دادند که چگونه پروژه روشنگری از مسیر اصلی خود منحرف شد. خردی که قرار بود انسان را از توحش برهاند، خود به ابزاری برای تسلط بر طبیعت و سپس «تسلط بر انسان‌های دیگر» بدل شد.

از سوی دیگر، همان‌طور که متفکرانی چون مک‌اینتایر در نقد پروژه روشنگری استدلال می‌کنند، تلاش مدرنیته برای بنا کردن یک اخلاق جهان‌شمول در غیاب یک «غایت» (تولوژویی) مشخص برای انسان، لاجرم به شکست و انشقاق انجامید. وقتی غایت اخلاقی رنگ باخت، «اراده معطوف به قدرت» و منفعت‌طلبی «دولت-ملت‌ها جای آن را گرفت. بنابراین، بمب‌هایی که امروز فرو می‌ریزند، نه محصول بلوغ روشنگری، که نتیجه مسخ آن و نهی شدن مدرنیته از بنیادهای اخلاقی خویش است. اگر کانت امروز از کور برمی‌خاست و به نظاره سیاست‌های ایالات متحده (در تسلیح بی‌قیدشرط) و ماشین جنگی اسرائیل در غزه و لبنان و ایران می‌نشست، بدون شک این سیاست‌ها را یک «تناقض پرفورماتیو» و نقض مطلق بنیادهای اخلاقی و حق می‌دانست. موضع کانت را می‌توان در دو محور اصلی صورت‌بندی کرد:

نقض بنیادین امر مطلق (استفاده از انسان به مثابه ابزار)، اساس اخلاقی کانتی بر این اصل استوار است که هیچ انسانی نباید صرفاً به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به یک هدف دیگر (حیاتی) تقلیل یابد. در کثرت‌ترین اهداف سیاسی، تقلیل باید، در کثرت‌ترین نظامی کنونی که اسرائیل به کار می‌بندد و آمریکا آن را توجیه می‌کند، مفهوم «خسارات جانبی» دقیقاً به معنای ابزارانگاری انسان است. کشته شدن هزاران زن، کودک و غیرنظامی به بهانه از بین بردن یک هدف نظامی، از منظر کانت اوج زدنیت اخلاقی است؛ چرا که جان غیرنظامیان به «هزینه‌ای» (وسپله‌ای) برای تأمین «امنیّت» (غایت سیاسی) تقلیل یافته است.

پایمان کردن حق جهان‌وطنی و رساله صلح پایدار: کانت در رساله «صلح پایدار» تأکید می‌کند که هیچ دولتی حق ندارد با توسل به زور در ساختار و سرنوشت ملت‌های دیگر دخالت کند. او وجود ارتش‌های دائمی و رقابت تسلیحاتی را مانع ذاتی صلح می‌دانست. کانت بی‌شک هژمونی نظامی آمریکا و استفاده ابزاری از وتو در مجامع بین‌المللی را به عنوان سدی در برابر حق جهان‌وطنی «محکوم می‌کرد». از نظر او، صلحی که بر مبنای ارغاب، موشک و سرکوب مستمر یک

عملی» (نیکوکاری مبتنی بر وظیفه) و «عشق آسیب‌شناسختی» (مبتنی بر احساس) تمایز قائل می‌شود. عشق از نوع دویم یعنی بی‌احساس شخصی و غیرقابل کنترل است؛ هر چند این حس در جای خود ارزشمند و قابل دفاع است اما از آنجا که نمی‌توان احساسات را به عنوان یک وظیفه اخلاقی و قانونی جهان‌شمول بر همگان تحمیل کرد، هیچ دوستی مبتنی بر احساس صرف نمی‌تواند یک وظیفه باشد.

در مجموع کانت «وطن‌دوستی مدنی» را یک وظیفه اخلاقی (مبتنی بر اخلاق وظیفه‌گرا) می‌داند و بر آن است که برای آن در چهارچوب فلسفه خود تبیینی قابل دفاع و به مثابه یک قانون مطلق ارائه کند. به زعم کانت هرچه تعداد وطن‌دوستان مدنی در جهان بیشتر باشد، تعداد حکومت‌های عادل (جمهوری‌ها) نیز بیشتر خواهد شد. افزایش تعداد جمهوری‌ها به نوبه خود به ترویج صلح، تشکیل اتحادیه‌ای از دولت‌ها و نزدیک‌تر شدن به هدف جهان‌وطنی صلح پایدار کمک می‌کند. بنابراین، از دیدگاه کانت، «وطن‌دوستی مدنی» نه تنها با جهان‌وطنی در تضاد نیست، بلکه خود ابزاری برای تحقق اهداف جهان‌وطنی است. تقابل میان خیر‌وطن‌پرستانه و خیر‌جهان‌وطنی ناشی از سوءتفاهم است و در بلندمدت به ضرر همگان تمام می‌شود.

مقایسه کانت با مک‌اینتایر

کلینکلد چند بار نیز به دیدگاه مک‌اینتایر در مورد وطن‌دوستی اشاره می‌کند که در نقطه مقابل دیدگاه کانت قرار دارد. به زعم کلینکلد دیدگاه مک‌اینتایر به عنوان نمونه‌ای برجسته از «وطن‌پرستی ناسیونالیستی» مطرح می‌شود. مک‌اینتایر «وطن‌وطنی» را این‌گونه تعریف می‌کند: «ذوق وفاداری به ملتی خاص که تنها کسانی که آن

سنت کند، ناعادالنه/غیراخلاقی است. ● این اصل که یک کشور بزرگ به بهانه «بیکارچی سرزمنی» مجاز است کشور کوچکی را که در میان قلمرو او قرار گرفته، به خود ضمیمه کند، ناعادالنه/غیراخلاقی است.

کانت در همان رساله «صلح پایدار» دولت‌های متمدن را به ریساکری متهم می‌کند و معتقد است دولت‌های متمدن، در حالی‌که در داخل از قانون تبعیت می‌کنند، (در عرصه بین‌الملل) اقتدار و شکوه خود را دقیقاً در عدم تبعیت از هرگونه اجبار قانونی بیرونی می‌دانند. این دولت‌ها (در عرصه بین‌الملل) آزادی لجام‌گسیخته و وحشیانه را بر آزادی معقول و قانونمند ترجیح می‌دهند و به دلایل بی‌اهمیت، هزاران نفر را به کام مرگ می‌فرستند. احترام آنها به «قانون» صرفاً کلامی و ظاهری است و هیچ نفوذ قانونی واقعی ندارد.

جان رالز، بزرگ‌ترین فیلسوف سیاسی قرن بیستم که تلاش کرد سنت کانتی را در قالب لیبرالیسم مدرن بازتولید کند، در کتاب «قانون ملل» (قانون مردمان) چهارچوب دقیقی برای اخلاق جنگ ارائه می‌دهد. موضع رالز در قبال وقایع کنونی بسیار قاطع و روشنگر است؛ در بحث قواعد جنگ، شدت بر تفکیک میان سربازان/مقامات دولتی و غیرنظامیان تأکید می‌کند. او صراحتاً می‌نویسد غیرنظامیان هرگز نباید هدف حملات نظامی قرار گیرند. رالز در زمان خود، بمباران شهرهای آلمان و ژاپن و پرتاب بمب اتم بر هیروشیما را توسط آمریکا بشدت محکوم کرد و آن را «شکست فاحش اخلاق و دولتمردی» نامید. از نگاه رالز وقتی دولتی (مانند اسرائیل) با حمایت تسلیحاتی دولتی دیگر (آمریکا)، به گونه‌ای وارد جنگ نامتقارن می‌شود که زیرساخت‌های مدنی، بیمارستان‌ها و خانه‌های مسکونی زیران می‌شوند، آن دولت از چهارچوب «قوانین ملل متمدن» خارج شده است.

فرجام‌ختم: این ویرانه‌ها و آن جلد خاک‌آلود کتاب «آموزش مهارت‌های تفکر نقاده»، محصول اجرای ایده‌های فیلسوفان روشنگری نیستند، بلکه محصول خیانت تاریخ به آن ایده‌ها هستند. تمدن غرب کنونی، تکنولوژی، علم و ابزارهای قدرت خود را از عصر مدرن به ارث برده است، اما روح اخلاقی آن (اخلاق کانتی، عدالت رالزی و غایت‌اندیشی) را در مسلخ سیاست واقع‌گرایانه (رتالی پولیتیک) قربانی کرده است. اگر کانت و رالز امروز در کنار ما رویده‌روی این خانه آوارشده ایستاده بودند، انگشت اتهام خود را نه به سوی خرد نقاد، بلکه به سوی قدرت‌های سرمایه‌داری و ماشین‌های جنگی‌ای دراز می‌کردند که «مقایسه» چون «حقوق بشر» و «دموکراسی» را از معنا تهی کرده و آنها را به ابزارهایی لفاظانه برای توجیه وحشیانه‌ترین اشکال سلطه بدل ساخته‌اند. آن کتاب برهانشده در خاک، نشانه شکست فلسفه نیست، نشانه آن است که جهان سیاست، هنوز شایستگی فهم فلسفه را پیدا نکرده است.



صلح پایدار

- نویسنده: **ایمانوئل کانت**
- مترجم: **محمد صوری**
- انتشارات: **کتاب پارسه**
- تعداد صفحات: **۱۶۶ صفحه**
- قیمت: **۳۲۰۰۰ تومان**

ملت بنا شود، صلح نیست، بلکه صرفاً «آتش بسی موقت» پیش از یک جنگ ویرانگرتر است. فرض اصلی کانت این است که استقرار حالت صلح میان انسان‌هایی که در جوار یکدیگر زندگی می‌کنند، وضعیتی طبیعی نیست بلکه این وضعیت جنگی است که طبیعی است. وضعیتی که متضمن تهدید دائم است به جنگ، حتی اگر این تهدید، همواره عملی نشود. به این ترتیب می‌باید وضعیت صلح را ایجاد کرد، زیرا صرف توقف عملیات جنگی به منزله تحقق صلح نیست و به رغم تضمین که یک کشور از کشور همجوارش برای حفظ صلح دریافت می‌دارد، است.

به زعم کانت برای رسیدن به صلح، ابتدا باید اعمالی که ذاتاً صلح را ناممکن می‌کنند، متوقف شوند. از جمله اینکه: ● هیچ پیمان صلحی نباید با نیت پنهانی برای جنگ در آینده منعقد شود. ● هیچ کشوری نباید از طریق خرید، وراثت یا هبه به مالکیت کشوری دیگر درآید. کشور یک دارایی نیست، بلکه اجتماعی از انسان‌هاست. ● هیچ کشوری حق ندارد در ساختار حکومت کشوری دیگری مداخله نظامی کند.

● هیچ دولتی نباید به هنگام جنگ با کشوری دیگر، به خود اجازه تمسک به آن قبیل اقدامات خصمانه را بدهد که اعتماد دو سویه میان طرف‌های درگیر را برای صلح آینده ناممکن می‌سازد؛ چنین اقداماتی عبارتند از استخدام آدمکش یا زهردهنده، شکستن پیمان سازش تحریک اتباع کشور طرف خصمانه به خیانت به میهن و ...

اعتماد به راه و رسم فکری دشمن چیزی است که می‌باید حتی در بحبوحه جنگ نیز تداوم یابد؛ زیرا در غیر این صورت، هیچ توافق صلحی صورت نمی‌پذیرد و اقدامات خصمانه به جنگی خانمانسوز می‌انجامد.

● این اصل که یک کشور می‌تواند به بهانه «منافع حیاتی»، عهد و پیمان خود با کشوری دیگر را زیر پا بگذارد، ناعادالنه/غیراخلاقی است.

● این اصل که یک کشور حق دارد به کشوری دیگر حمله کند، صرفاً به این دلیل که «ممکن است» در آینده به او

جستارهایی در ایده‌های جهان‌وطنی کانت

- نویسنده: **پاولین کلینکلد**
- مترجم: **آروین مرادی**
- انتشارات: **نقد فرهنگ**
- تعداد صفحات: **۲۰۳ صفحه**
- قیمت: **۲۵۰۰۰ تومان**

ملیت خاص را دارند می‌توانند آن را ابراز کنند.»

این تعریف بر دو نکته کلیدی تأکید دارد: خاص بودن، یعنی وفاداری به یک ملت مشخص است، نه به یک آرمان جهانی و انحصاری بودن. به این معنا که این وفاداری تنها توسط اعضای همان ملت قابل ابراز است. به‌زعم مک‌اینتایر عضویت در یک ملت امری انتخابی نیست، بلکه یک امر بر پیش داده شده است. ارزش‌گذاری بر وطن، به این دلیل است که آن را «ملت خویشتم» می‌دانیم، نه لزوماً به خاطر ویژگی‌های خاص و مثبت آن کشور یا به این دلیل که آن کشور تجسم یک ایده عمومی مانند جمهوری است. این دیدگاه لزوماً به معنای برتر دانستن ملت خود از دیگر ملت‌ها نیست، بلکه بر تعلق و وفاداری به آنچه «از آن ماست» تأکید دارد. نویسنده در یک پاروخی، اشاره می‌کند که متحد محقق شد.

تفکر انتقادی



میشم غفاری

پژوهشگر فلسفه

ما را از تاریکی تعصب، جزم‌اندیشی و خشونت کور برهاند و وحشتناک‌تر شده‌اند. ارمغان بیاورد. اما گویی جنگ، دقیقاً همان نقطه شومی است که صدای «خرد» در آن خفه می‌شود و غریزه، سوار بر ارابه قدرت، به تاخت و تاز می‌پردازد. آیا فلسفه خرد بنیان مدرن، شکست خورده؟

کانت، فیلسوف بزرگ عصر روشنگری، در رساله مشهور «روشنگری چیست؟» فریاد برآورد: «دلیر باش در به کار گرفتن فهم خویش!» او امیدوار بود که انسان با تکیه بر خرد انتقادی، از «تابالغی خودخواسته» خارج شود. اما این آواز، با زبانی الکن به ما می‌گوید که بشر مدرن، در اوج ادعاهای پرطمطراق دوره مدرن و در عصر هوش مصنوعی و تسخیر فضا، هنوز در همان تابالغی تاریخی خویش دست و پا می‌زند. وقتی خانه‌ها بر سر غیرنظامیان فرو می‌ریزند، خرد انتقادی پیش از انسان‌ها زیر آوار دفن شده است.

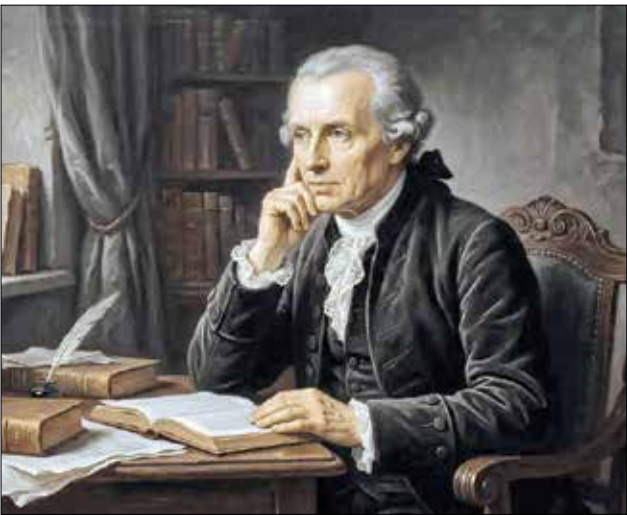
حقیقت‌عریان و دهشتناک این است که گویی بشر مدرن، در ماهیت خود، تفاوت چندانی با انسان پیشامدرن نکرده است. میل به سلطه، ویرانگری و نادیده گرفتن حق حیات «دیگری»، همان است قبلاً بود. تنها تفاوت

یکی از دوستان شریفم که در آتش‌نشانی مشغول به کار است عکسی از ویرانه‌های ناشی از بمباران یک خانه در قم برایم فرستاد. عکس درنگی تلخ بود در میان سکوت مرگبار پس از انفجار. گرد و غبار، چو نان کفنی خاکستری، بر پیکر تکه‌تکه‌شده این خانه نشسته است. خشت‌ها از هم گسسته، آهن‌ها در هم پیچیده و خاطرات یک جهان آرام، در گسری از تانیه به تلی از آوار بدل شده است. اما در میانه این نیستی مطلق، چشم به چیزی گره می‌خورد که چو نان یک تناقض شگرف و گزنده، از میان سیمان و خاک رخ می‌نماید: جلد سالم مانده کتابی با عنوان «آموزش مهارت‌های تفکر خلاق» از مجموعه تفکر نقاد.

دیدن این کتاب در قلب یک ویرانه ناشی از جنگ، تجسم عینی تراژدی انسان مدرن است. عقلانیت نقاد، فخر بشر امروز و بزرگ‌ترین دستاورد و میراث عصر روشنگری بود. قرار بود خرد،

وطن‌دوستی کانتی

بر اساس کتاب **جستارهایی در ایده‌های جهان‌وطنی کانت**



«وطن‌دوستی» و «جهان‌وطنی» اغلب به عنوان دو مفهوم متقابلاً ناسازگار تلقی می‌شوند. مدافعان «وطن‌دوستی»، «جهان‌وطنی» را به ترویج بی‌ریبکی و نفی تعلقات اساسی مانند خانواده، جامعه و کشور متهم می‌کنند. مدافعان «جهان‌وطنی»، «وطن‌دوستی» را شکلی خطرناک از محدودکنندگی و شوینیت می‌دانند که می‌تواند به بی‌عدالتی در قبال دیگران منجر شود. پاولین کلینکلد، فیلسوف هلندی در کتاب «جستارهایی در ایده‌های جهان وطنی کانت» نشان می‌دهد براساس تعلق کانتی، این دوگانگی یک دروازه کاذب است. در اندیشه کانت، نه تنها این دو مفهوم با یکدیگر سازگارند، بلکه نوع خاصی از وطن‌دوستی نه فقط مجاز، بلکه یک وظیفه اخلاقی است.

سه نوع بنیادین وطن‌دوستی

برای فهم دقیق موضع کانت، کتاب سه نوع وطن‌دوستی را از هم تفکیک می‌کند که هر یک مبنای متفاوتی دارند:

- **وطن‌دوستی مدنی:** ریشه در سنت جمهوری‌خواهی دارد، عشق به آزادی سیاسی مشترک و نهادهای عادلانه‌ای است که از آن محافظت می‌کنند (که کانت آن را جمهوری می‌نامد). این وفاداری به یک ایده سیاسی (خیر عمومی) است، نه به یک هویت قومی یا نژادی. بنابراین، با کنترت‌گرایی فرهنگی و قومی کاملاً سازگار است.
- **وطن‌دوستی ناسیونالیستی:** بر وفاداری به یک گروه ملی تمرکز دارد که هویت آن براساس زبان، فرهنگ،

نیستند، بلکه «اعضای قانونگذار» و اجزای ضروری دولت هستند. عملکرد صحیح دموکراسی به مشارکت سیاسی، پرداخت مالیات و رعایت قوانین توسط شهروندان وابسته است. بنابراین، وظیفه کلی برای ترویج عدالت، به یک فعال در جمهوری عادلانه‌ای که فرد شهروند آن است، تبدیل می‌شود. این تعهد فعال، همان وطن‌دوستی مدنی است.

جایگاه وطن‌دوستی ناسیونالیستی در اندیشه کانت

از نظر کانت «وطن‌دوستی ناسیونالیستی» هر چند ممکن است یک نیاز روانی باشد اما یک وظیفه اخلاقی عام و جهان‌شمول نیست.

استدلال او بر این فرض استوار است که تعلق ملی برای هویت و سلامت روانی انسان ضروری است. کانت معتقد است اگرچه ممکن است برخی افراد قوانین عمومی و قدرت اجرایی ضروری را قابل تحسین آن است؛ مانند یک جمهوری است؛ نظامی که در آن برابر-تجاوز دیگران، خروج از «وضع طبیعی» و تأسیس یک دولت عادل با این به معنای غلط بودن یا غیرمجاز بودن وطن‌دوستی نیست. به‌زعم کانت مبانی نظری وطن‌دوستی مهم است و قرار نیست این عشق به وطن به هر شکل تبیین شود. چرا که در این صورت ممکن است سر از شوینیتسم یا فاشیسم درآورد. بخشی از استدلال کانت هم به این برمی‌گردد که او میان «عشق

مک‌اینتایر «وطن‌دوستی ویرگی محوره» (عشق به کشور به دلیل ویژگی‌های خاصش) را شایسته نام «وطن‌پرستی» نمی‌داند، به خصوص اگر این ویژگی‌ها باعث شوند که حتی بیگانگان نیز به آن کشور عشق بورزند. کلینکلد در پاروخی دیگری، به این دیدگاه رادیکال‌تر مک‌اینتایر اشاره می‌کند که او وفاداری وطن‌پرستانه را پیش‌نیاز خود اخلاقی می‌داند.

آیا کانت نژادپرست بود؟

بخش دیگر کتاب به تصور نظرات نژادپرستانه کانت و رویکرد «اروپا محوری» او بر می‌گردد. کانت در کتاب‌های اولیه‌اش از جمله «ایده‌های تاریخ جهانی» (۱۷۸۴) به صراحت پایدار (۱۷۹۵) به منتقد سرسخت استعمار تبدیل شد و رفتار اروپایی‌ها را «بی‌عدالتی وحشتناک» نامید که نفس فاحش حقوق جهان‌وطنی است. او به طور کامل نظریه سلسله مراتب نژادی خود را کنار گذاشت و در عوض بر حقوق برابر همه انسان‌ها به عنوان «شهروندان جهان» تأکید کرد. همچنین وضع خود را به نفع یک اتحادیه داوطلبانه و فاقد قدرت قهری از دولت‌ها تغییر داد و یک دولت جهانی قهری را خطر «استبداد بی‌روح» دانست. دیدگاه که بعدها به شکل سازمان ملل متحد محقق شد.